

کارهای اولیه‌ی بهزاد  
 تقلیدی از آثار ولی‌الله است  
 و نشان می‌دهد که او نیز به  
 عمق مطلب توجه داشته و  
 همین امر باعث شده با  
 ریزه‌کاری‌ها و  
 تذهیب‌کاری‌هایی که  
 روح‌الله میرک به او یاد داده  
 و همچنین ذوق و خلاقیت و  
 ابداعاتی که از لحاظ  
 تحرک و نمایانگری در  
 آثارش دیده می‌شود، راه  
 پیشرفت را سریع بییماید

باعث شد که بیشتر وقت خود را در موزه‌ها و کتابخانه‌ها سپری کنم. چون در زمینه‌ی نگارگری مطالعاتی داشتم، دنبال این مطالعات را گرفتم زیرا حس می‌کردم باید خدمتی را در قبال بهزاد انجام بدهم. نتیجه‌اش کتابی است که می‌بینید. به هر حال فرهنگ ایرانی، ذوق و هنر ایرانی، تداول و برجستگی خاصی در طی قرون متمادی داشته است که به آن ایمان دارم.

متأسفانه ما قدر و ارزش هنر خودمان را نمی‌دانیم، نگاه می‌کنیم ببینیم غربی‌ها در مورد ما چه گفته‌اند و این بسیار ناخوشایند است.

آیا به غیر از بهزاد، در حوزه‌ی دیگری هم کار می‌کنید، به‌ویژه اینکه اشاره کردید که به خوشنویسی هم علاقه‌مند بوده‌اید؟

بله، همین‌طور است به خوشنویسی از همان اوان جوانی علاقه داشتم و یکی از کتاب‌هایی که هم‌اکنون روی آن کار می‌کنم، در مورد خوشنویسی است، که از ابتدا این هنر و سیر تکاملی آن را به طور مفصل مورد توجه قرار داده‌ام. به نظر من تا به حال چنین کاری نشده است و امیدواریم آن را به زودی بتوانم به چاپ برسانم. البته کسان دیگری هم در این زمینه کار کرده‌اند از جمله مرحوم بیانی که یکی از بهترین کارهاست. همچنین آقای فضائی هم چیزهایی نوشته است، اما کامل نیست. عده‌ای هم خلط مطلب کرده‌اند. سهم ایرانیان در حوزه تمدن فرهنگی ایران بسیار زیاد است، اگرچه ممالک همجوار و یا ممالک ایران بزرگ قدیم نویسندگان و هنرمندان ما را مربوط به خود می‌دانند، اما فکر می‌کنم حوزه هنری ایرانی آنچنان وسیع است که هنوز جای کار فراوانی دارد. بنیادی را هم تأسیس کرده‌ایم که ان‌شاءالله بتواند مشوق هنرمندان و محققان این رشته باشد. من ادعای هنرمند بودن را نمی‌کنم و

استاد در ابتدا اگر نکته‌ای را لازم می‌دانید بفرمایید.

من از زمانی که خودم را شناختم، به فرهنگ، هنر و ادب خودمان سخت علاقه‌مند بوده‌ام. خوشبختانه در جایی زندگی می‌کردم که انواع کتب خطی و هنری در اختیارم بود و به همین دلیل و با وجود آنکه سن چندانی هم نداشتم ولی بسیار مجذوب کتاب‌های هنری بودم.

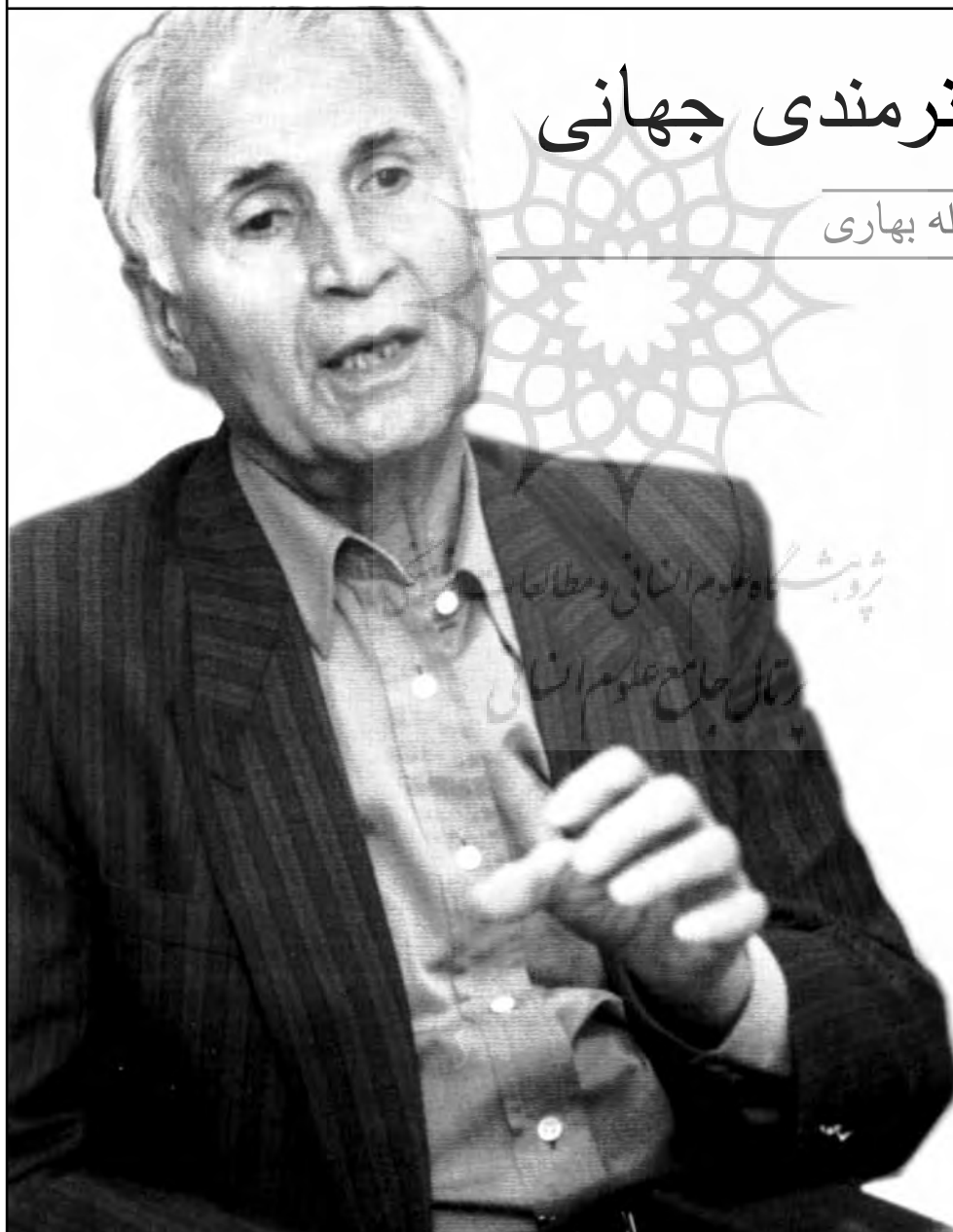
آیا مشوق خاصی هم داشتید؟

خانواده‌ی علاقه‌مندی داشتم و محیطی هم فراهم بود که در آن ادبیات، شعر و شاعری و بحث هنر همیشه در خانه‌مان جریان داشت. در آن دوران خوشنویسی کار می‌کردم. در اواخر دوره‌ی دبیرستان به ادبیات و طب گرایش پیدا کردم، اما بعداً در رشته‌ی مهندسی نفت پذیرفته شدم و بعد از دو سال نیز موقعیتی فراهم شد و به انگلستان رفتم و رشته مهندسی شیمی و بعد نفت را تا سطح دکترا در آنجا ادامه دادم. مدت یک سال در یک شرکت انگلیسی مشغول به کار شدم، سپس با این فکر که بتوانم در کشورم مفید واقع شوم به ایران بازگشتم و در شرکت نفت مشغول شدم، اما مشکلاتی به لحاظ کاری برآیم پیش آمد که مجدداً راهی انگلیس شدم. در طی این مدت پیشنهاد یک کرسی در دانشگاه هاروارد نیز به من داده شد، که به خاطر عشق به وطنم دوباره به ایران بازگشتم و در پتروشیمی مشغول به کار شدم و در این بین سعی کردم همکاری خودمان را با ژاپنی‌ها گسترش دهم که نتیجه آن طرح بزرگ ایران - ژاپن شد که اکنون نامش بندر امام است. باز هم وجود مشکلاتی باعث شد که به انگلستان برگردم. با وقوع جنگ ایران و عراق مدتی در سوییس ماندم و دوباره راهی انگلیس شدم و زمینه‌های علاقه‌ام به هنر و فرهنگ

عباد الله بهاری متولد ۱۳۰۸ همدان است. به عنوان دانشجوی نمونه برای ادامه تحصیل به انگلستان فرستاده می شود و پس از کسب دکترای شیمی به ایران بازمی گردد. وی بار دیگر به انگلستان سفر کرده و در طی سال ها اقامت خود در خارج از ایران در کنار حرفه اصلی اش به تحقیق و پژوهش در فرهنگ و هنر ایرانی پرداخته است. او تنها نویسنده ای است که در مورد کمال الدین بهزاد و آثارش در خارج از کشور، کتابی به زبان انگلیسی منتشر کرده، کتابی که حاصل بیش از ۳۰ سال تحقیق او در مورد بهزاد است. وی در کنفرانس کمال الدین بهزاد در ازبکستان، و در همایش بهزاد که در پاییز امسال در تهران برگزار شد حضوری فعال داشته است. بهاری مهم ترین شاخصه ملی یک جامعه را وجود آثار فرهنگی و هنری آن می داند. وی معتقد است نوع سبکی که کمال الدین بهزاد در به تصویر کشیدن آثار خود انتخاب کرده، در مقایسه با سایر نگارگران بی نظیر می باشد به طوری که این شیوه خاص در نگارگری هایی که متعلق به سبک هندی است و همچنین آثاری که جنبه ی عرفانی بر آنها حاکم است نمود بیشتری دارد.

## بهزاد، هنرمندی جهانی

گفت و گو با عبادالله بهاری



شاید زمینه‌های  
عرفانی بهزاد و  
رویکرد انسانی اوست  
که باعث می‌شود  
مواقعی که مجلس  
شاهانه و یا مجلسی  
بزمی را نشان  
می‌دهد، در گوشه‌ای  
از تصویر آدم  
مخلصی را هم در یک  
گوشه بیاورد که  
نظاره می‌کند



اگر اجازه بدهید کمی به خود بهزاد بپردازیم. بحث این است که بهزاد در هرات پرورش یافته است. بهزاد واقعاً اهل کجا بود و چگونه پرورش یافته است؟

معمولاً مورخین ما نسبت به افراد مبهم و گذرا صحبت می‌کنند. در تمجید و تحسین بهزاد مطالبی آمده، اما به جزئیات زندگی او به طور مختصر پرداخته شده است. آنچه آمده این است که بهزاد در طفولیت پدر و مادرش را از دست داده و روح‌الله میرک خراسانی او را تربیت کرده است و به نظر می‌رسد نسبتی هم با بهزاد داشته است. اما در مورد پدر و مادرش اطلاع دقیقی در دست نیست، و از قرار معلوم بهزاد در همان خراسان متولد شده است. روح‌الله میرک خراسانی که خود و پدرش کمانگری می‌کردند از سادات کمانگر بودند و در عین حال خود او به خطاطی نیز علاقه داشت و کتیبه‌هایی نیز در هرات به خط او وجود دارد. بهزاد سپس به تصویر علاقه پیدا کرده و ذوقش پرورش می‌یابد و کتابدار سلطان حسین میرزا می‌شود. به هر حال به نظر می‌رسد آثار اولیه‌ی بهزاد مربوط به سنین ۱۷ یا ۱۸ سالگی او بوده باشد. وی از همان ابتدای شروع به کار به کارهای استاد استادش میرک خراسانی توجه وافر داشته است. اما ولی‌الله که استاد خراسانی بوده و تا این اواخر نیز غربی‌ها آن را نمی‌شناختند، در دوره‌ای بین حکومت شاهرخ و سلطان حسین می‌زیسته است. نگاره‌های زیبایش به معجزه شبیه است و آثارش بسیار عرفانی است. کارهای اولیه‌ی بهزاد تقلیدی از آثار اوست و نشان می‌دهد که بهزاد نیز به عمق مطلب توجه داشته همین امر باعث شده با ریزه‌کاری‌ها و تذهیب‌کاری‌هایی که روح‌الله میرک به او یاد داده و همچنین ذوق و خلاقیت و ابداعاتی که از لحاظ تحرک و نمایانگری در آثارش دیده می‌شود، راه پیشرفت را سریع ببیماید.

بدین ترتیب روح‌الله استاد مستقیم او و ولی‌الله که بهزاد از آثارش مشق می‌کرده استاد غیرمستقیم او بوده است. ولی‌الله شاگرد چه کسی بود؟

و... کارهای بهزاد را دیدیم. هر کتابی را که در مورد هنر ایران نوشته شده بود خواندم. روی شاهنامه طهماسبی مطالعاتی کرده‌ام و همچنین دوران شاه‌عباس و رضا عباسی که چندان روشن نیست و احتیاج به کار دارد. به هر حال شاید از این پنجاه سال، سی و پنج سال آن مطالعه در مورد بهزاد بوده است. پس از چاپ کتاب استقبال زیادی از آن شد، اما زندگی خود بهزاد نیاز به کار بیشتری دارد و سوابقش کمی گنگ و مبهم است.

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود و جای تعجب هم دارد این است که کتاب شما چند سالی است در ایران به همان شکل لاتین خودش در کتابخانه‌های ما موجود است و هنرمندان ما تنها از تصاویر آن بهره می‌گیرند. در تبریز عده‌ای از علاقه‌مندان بهزاد، اکثراً خودشان کتاب را ترجمه کرده‌اند. به نظر می‌رسد یک ترجمه بایسته و شایسته که در خور نام بهزاد باشد ضروری است. آیا اقدامی در این مورد صورت گرفته است؟

البته این ترجمه را ندیده‌ام. کاری هم در فرهنگستان صورت گرفته است. حدود شش سال پیش دو سه گروه علاقه‌مند به ترجمه‌ی این کتاب بودند از جمله مرکز نشر دانشگاهی که آقای پورجوادی به مشکل هزینه این کار اشاره کردند. همچنین نشر کارنامه، آقای محمد زهرایی که تمایل زیادی برای چاپ این کار داشتند که متأسفانه تاکنون نتیجه‌ای عاید نشده است. کتاب می‌بایست دو سه سال پیش چاپ می‌شد. امیدوارم به نتیجه‌ی مشخصی برسیم و کتاب چاپ شود. ترجمه فارسی مفصل‌تر است و مطالب بیشتری به شاگردان و هم‌دوره‌های بهزاد اختصاص یافته است. اما نکته‌ی بغرنج، بخش آخر آن یعنی پیوست ۲ می‌باشد که بسیار فنی است. متأسفانه اشتباهی که کرده‌ام آن بخش ترجمه نشده و نظرم بر این بود که هرکس می‌خواهد برود به آن رجوع کند. نمی‌دانم کارم درست بود یا نه که این بخش را ترجمه نکرده‌ام ولی بقیه قسمت‌ها را توسعه داده‌ام و در خود متن هم، راجع به آن قسمتی که ترجمه شد خلاصه‌ای را آورده‌ام.



واقع هم همین است، اما فکر می‌کنم در تعالی هنر ایرانی، تا جایی که می‌شود باید تلاش کرد و ادای دین نمود.

به بهزاد اشاره کردید. با توجه به اینکه کتاب شما محور این گفت‌وگوست ابتدا در مورد ویژگی‌های این کتاب و اینکه در این اثر چه گفته‌اید که دیگران هنوز به آن اشاره‌ای نکرده‌اند و به چه نکاتی پرداخته‌اید. در این مورد توضیح بفرمایید.

نکات متعددی وجود دارد که دیگران هم به آن اشاره کرده‌اند. عاملی که باعث شد من در مورد بهزاد کار کنم این بود که ما در چند قرن اخیر نسبت به شناساندن هنر سنتی خودمان غافل بوده‌ایم که شاید فرهنگ غرب تأثیر عمده‌ای داشته است و من خواستم این شناسایی احیا شود. با اینکه در غرب مطالعات عمیقی صورت گرفته است ولی به اصول کلی مطلب توجه نکرده‌اند. می‌دانید که هنرمندان دو گروه هستند، هنرمند خلاق و هنرمندی که در عمق خلاقیت می‌کند و هنرمندان دیگری که دنباله‌روی آنها می‌شوند، که آن هم بسته به این است که به چه میزان قدرت درک دارند و به چند شاخه تقسیم می‌شوند.

به هر حال متوجه شدم که مطالعات هنری در غرب همه را یک کاسه نگاه می‌کند و به نحو صوری قضاوت می‌کند، ریزی قلم یا ظرافت قلم و یا... مثلاً تصویری را در کتاب، مصور و یا قاب می‌کنند و نوشته‌های فارسی‌اش را در زیر آن قرار می‌دهند و این بسیار سطحی دیدن است. مثلاً در آثار بهزاد یا احمد موسی، آن تصویری که به صورت ظاهر دیده می‌شود نیست، باید نسبت به آن تصویر و آن مطلب و متنی که متعلق به آن است تعمق بیشتری صورت گیرد و من خواسته‌ام این موضوع را نشان دهم. غربی‌ها هنوز به این درک نرسیده‌اند و عمدتاً نیز از سخنرانی‌های ما نکاتی را برداشت می‌کنند، اما هنوز برایشان آنچنان قابل فهم نیست. هرچیز از آثار بهزاد و هر چیزی از تصویر، یک گویایی مخصوص به متن دارد. از طرح پرندگان گرفته تا درختان، و انسان

و غیره که همگی پرورانده می‌شوند به خصوص که این هنرمندان بزرگ در عالمی ورای داستان معمول، مثل داستان‌های نظامی و امثال آن کار کرده‌اند و تعدادشان محدود است. به طور مثال وقتی مطلب سعدی را می‌خوانیم، دیده می‌شود که بهزاد با چه مهارتی و با چه نگاه تیزبینی آن را به تصویر کشیده است. حال تصور کنید در زمان بهزاد چه دید و برداشتی از این تصاویر می‌شده است.

نکته دیگری که قابل ذکر است اینکه، غربی‌ها متوجه نشدند که بهزاد به علل سیاسی، جغرافیایی و یا هر چیز دیگری، مدتی بعد از فتح هرات، هنوز در هرات بود. آثار مهم اوایل دوره صفوی مربوط به خود هرات است به جز شاهنامه، که پس از آمدن به تبریز ادامه پیدا کرد. تأثیر و نفوذ بهزاد در دوره صفویه و به ویژه در شاهنامه طهماسبی که به حق یکی از شاهکارهای جهانی است، بسیار مهم است. مکاتبی که در بخارا، هندوستان و در ترکیه برپا شد این تأثیر را به خوبی نشان می‌دهد. متأسفانه به دلیل تغییرات سیاسی، عمق مطلب کم کم به فراموشی سپرده شد. در بخارا یکی از شاگردان بهزاد، یعنی محمود مذهب ملقب به شیخ‌زاده مکتبی ایجاد کرد که تا ۵۰ سال تداوم یافت، و به محض اینکه او و میرعلی و دیگران رفتند، کلاً از میان رفت. و یا در ترکیه که پس از مدتی آن ظرافت و معنای اولیه‌ی خود را از دست داد. اینها نکاتی بود که باید اشاره می‌کردم، اما به نظرم می‌رسد که این اشاره‌ها در کتاب کافی نبوده است و سؤالاتی که از من پرسیده می‌شود نشان می‌دهد که غربیان تازه می‌خواهند درک کنند.

#### چه مدتی روی کتاب وقت گذاشتید و منابع کارتان چه بود؟

شاید حدود ۵۰ سال. یعنی از زمانی که به دانشگاه می‌رفتم، به هنر ایران علاقه داشتم کم کم حس کنجکاوی و شناخت شخصیت بهزاد باعث شد که بیشتر و بیشتر درمورد او مطالعه کنم. به هر موزه و کتابخانه‌ای سر می‌زدم، به طور مثال در کتابخانه‌های آمریکا، انگلستان، فرانسه و یا موزه‌های وین، روسیه

می‌خوانید می‌بینید که خیلی عمیق است و کار بهزاد هم عمق کار را نشان می‌دهد. افرادی که در آثار او دیده می‌شوند، مثلاً فلان کارگر یا حمال یا درباری که همیشه شلاق می‌زند. می‌بینید که همان آدم‌ها را به شکل‌های مختلف در جاهای دیگر نشان می‌دهد. برای هر کدام از اینها زمان گذاشته است. کارهایی را که خودش انجام می‌دهد بسیار ظریف و دقیق است مثل بوستان. هیچ چیزی را سمبل نکرده است. شاید زمینه‌های عرفانی بهزاد و رویکرد انسانی اوست که باعث می‌شود مواقعی که مجلس شاهانه را نشان می‌دهد و مجلسی بزمی را نشان می‌دهد، در گوشه‌ای از تصویر آدم مخلص را هم در یک گوشه آورده است که نظاره می‌کند و حتی در مجلس خود سلطان حسین، دوره‌گرد و نوازنده‌ای دیده می‌شود.

**آیا علت توجه غربی‌ها به بهزاد را به دلیل نوعی واقع‌گرایی در آثارش نمی‌دانید، چرا که در آثار غربی‌ها رئالیسم و ناتورالیسم بیشتر نمایان است.**  
تا اندازه‌ای می‌توان این مطلب را تأیید کرد. به این دلیل که وقتی فردی غیرحرفه‌ای به کار بهزاد نگاه می‌کند، آن جلا و ظرافت اثر، او را جذب می‌کند و آن حالت طبیعی اثر را بیشتر حس می‌کند. البته ما باید مسئله‌ی تحریم کشیدن تصویر صورت را نیز در نظر بگیریم، به خصوص که نگارگر نمی‌خواسته است شبیه‌سازی کند. تغییرات دیگری هم بوده ولی در آثار بهزاد تحرک دیده می‌شود. اما رضا عباسی افراد را نشان می‌دهد، حالت را هم نشان می‌دهد ولی عمق کار بهزاد را ندارد. غربی‌ها مجذوب زیبایی هستند و می‌گویند تصاویر جواهرگونه است و به صورت زیبایی به آن نگاه می‌کنند.  
**آقای بهاری در خلال صحبت‌های تان به دوره‌گرد و نوازنده اشاره کردید. بهزاد در آثارش نوازنده یا فردی را با یکی از آلات موسیقی نشان می‌دهد که در صحنه نقش عمده‌ای را ایفا نمی‌کند. آیا بهزاد در اینجا با نشان دادن نوازنده یا آلت موسیقی، قصد آن دارد که دنیای شخصیتی ذهنی را نشان بدهد. به طور مثال در بهرام گور و آژدها، زنی را با چنگ نشان می‌دهد و یا در اسکندر و پری دریایی. آیا فضایی که با آلات موسیقی نشان داده می‌شود بیانگر فضای خاصی است. مثلاً در بهرام گور، آیا زنی که آنجاست بیان‌کننده‌ی یک فضای آرام است، یا بیانگر توان و اشتیاقی است که برای بزم بهرام ایجاد می‌شود. آیا بهزاد قصد خاصی از نشان دادن آلات موسیقی دارد.**

به طور کلی نکته‌ای را بگویم. کسی از من سؤال کرد که آیا رنگ‌هایی که بهزاد انتخاب می‌کند و یا آلات موسیقی و نشان دادن آنها برای این است که یک معنی و پیغامی را ارائه بدهد یا خیر. حقیقتش این است که برای پاسخ نیاز به مطالعه‌ی عمیق‌تری است، اما می‌توانم بگویم که وجود نوازندگان یا براساس خود داستان است و یا اینکه پیغامی به ما می‌دهد. بیشتر می‌خواهم بگویم که براساس داستان است منتها، جایی که بهزاد یک نوازنده دوره‌گردی را در کلبه‌ی فقیری نشان می‌دهد، قطعاً هدفی دارد. به نظرم او می‌خواهد بگوید که اجتماع و دنیای هرکسی حالتی دارد، لذتی دارد، نوازندگی برای او چه معنی می‌دهد و در اینجا چه مفهومی دارد. بهزاد همواره می‌خواهد زندگی تجملی را برگرداند و بکشاند به میان عوام و آنها را در حالت خودشان شریک کند. ولی در بهرام گور و نوازنده، چون در سیر داستان است و آزاده همراه بهرام به دنبال شکار می‌روند، چنگی زده می‌شود. در واقع مطابق داستان تصویر شده است.

**در آثار دیگر چطور، آیا وجود آنها نیز در مسیر داستان است یا هدف و قصد خاصی دنبال می‌شود؟**

همان‌گونه که گفتیم، به نظرم قصد تنها گویا کردن مضمون داستان و نشان دادن یک مجلس است. یا در مجلس رقص صوفیان نی‌زن‌هایی دیده می‌شوند که مربوط به آن حالتی است که اتفاق افتاده. بهزاد همان زمان را در مغزش ثبت کرده و بعداً کشیده است، یعنی عین واقعیت را نشان می‌دهد. به هر حال نشان دادن عناصری در تصویر به لحاظ عمق و معنای کار بهزاد

می‌تواند معانی و مفاهیم عمیق‌تری را نیز در پی داشته باشد. به طور مثال رنگ‌هایی که بهزاد انتخاب می‌کند خیلی عمیق‌تر از آن چیزی است که ما درک می‌کنیم. رنگ‌های بسیار موزون است و بیش از موزون بودنش مفهوم نهانی آن است. به هر حال نیاز به مطالعه‌ی بیشتری است.

**بهزاد با هنرمندان و موسیقی‌دانان زمان خودش آشنا بوده است. بنابراین آیا با این آشنایی و با استفاده از آلات موسیقی است که در آثارش یک فرآیند بازسازی را، حتی برای آلات موسیقی ایجاد کرده است. یعنی براساس نگاه به آنهاست که ساز هم ایجاد می‌شود. این سخن تا چه حد مقبول است؟**

بند در این مورد چیزی نمی‌دانم و البته جایی هم اشاره نشده است که ممکن است بهزاد در فن موسیقی هم دستی داشته باشد.

**سؤالم این است که آیا آثار بهزاد به خودی خود، می‌توانستند در فرآیند بازسازی آلات موسیقی تأثیرگذار باشند؟**

باید بررسی کرد و آنها را با تصاویر دیگری که از آن زمان موجود است سنجید. مثلاً عودش با عودهای دیگر چه فرقی دارد. همان‌گونه که گفتیم بهزاد سعی می‌کرده عین واقعیت را نشان دهد. موضوع مهم آن است که در دربار سلطان حسین میرزا نوازندگان، موسیقی‌دانان، آوازه‌خوانان بسیار ماهر بودند که نامشان در خاطر نیست. همیشه مجلس آنها خیلی بزمی و فرهنگی بوده است. چیزهایی که بر بهزاد در هرات یا در تبریز گذشته است، مجالسی بوده است به همین صورت و در آن موزیسین‌ها وجود داشته‌اند. اما از این زاویه نگاه کردن جالب است و بنده تاکنون از این جنبه نگاهش نکرده‌ام.

**در نگاره‌ی اسکندر و داریوش، بهزاد از سازهای دوره تیموری استفاده می‌کند چرا و از این سازها در اثرش استفاده کرده است؟**

نکته‌ی جالبی است و نیاز به تحقیق دارد. ولی خوب قبل از بهزاد و بعد از او، بعضی نوازندگان در مجالس هستند. اینکه ترکیب دقیق آن آلت موسیقی با آنها دیگر فرقی می‌کند، نمی‌دانم. مثلاً عودی را که در این اثر دیده می‌شود در جاهای دیگر هم دیده‌ام ولی شاید عین این نباشد. باید دقت کرد.

**بهزاد در دوران خودش بسیار شهرت یافت و از نادرترین هنرمندانی است که در زمان خودش شهره شد. این ویژگی را چگونه ارزیابی می‌کنید. در مورد آمدن او به تبریز و تأثیری که بر مکتب تبریز و شکل‌گیری آن گذاشت هم توضیح بفرمایید.**

در درجه اول باید به چیره‌دستی بهزاد اشاره کرد و درک عمیقی که او داشت. یک فرد غیرمتخصص می‌گوید در این صورت بدون ریش، غنچ خلی درشت نشان داده شده، در صورتی که افراد ریشو بهتر ارائه شده‌اند. و شما که به عنوان یک متخصص نگاه می‌کنید دیدگاه دیگری دارید. به هر حال مهم درک عمیقی بود که بهزاد داشت و به همین علت هم سریع پیشرفت کرد و به خدمت سلطان حسین درآمد. در دوره صفوی هم قدر و منزلت فراوانی داشته است و همین به شهرت او افزوده است. اما شاید بتوان وارستگی، و خصلت عرفانی و شخصیت انسانی او را عامل اصلی در شهرت او دانست به طوری که سلطان علی مشهدی که خود بسیار شهره بود، چند روزی که بهزاد را نمی‌بیند در فراق او شعر می‌سراید.

**با حضور بهزاد در تبریز و تأثیری که در ایجاد مکتب تبریز می‌گذارد، و از طرفی بحث شیوه قزلباش در تبریز، آیا به واقع در اثر حضور بهزاد در تبریز است که تبریز دوره‌ی صفوی شکل می‌گیرد و یا از قبل چنین زمینه‌ای در تبریز بوده است؟**

این دوره، دوره‌ی مهمی است و در کتابم به آن اشاره کرده‌ام. اول اینکه غربی‌ها به اشتباه فکر می‌کنند به محض فتح عراق، شاه اسماعیل بهزاد را به تبریز آورده است، در حالی که بهزاد تا سال ۹۳۶ در هرات بود. زیرا به دلایل مختلف تبریز مورد تعرض عثمانی‌ها قرار داشت، به ویژه که چالدران را فتح و تبریز را اشغال و تعداد زیادی کتاب و گنجینه‌ها را بردند و شاه اسماعیل به صلاح ندید که همه چیز در تبریز باشد. کارهای مهمی که تا سال ۹۳۵ و ۹۳۶



ابداع‌کننده‌ی این سبک احمد موسی است که احمد نام پدرش موسی بوده است. حال این احمد موسی آیا همان احمدی بوده است که در اوایل دوره ایلخانان و زمان سلطان ابوسعید سبک جدیدی را ابداع می‌کند و آن شاهنامه‌ی دموت را مشخص نیست. و آیا او پایه‌گذار سبکی بوده که بعدها شاگردانش همچون شمس‌الدین، امیر دولت یار، عبدالحی، جنید، پیراحمد، امیرخلیل کار او را دنبال کرده‌اند و حتی بهزاد از کارهای امیرخلیل بهره‌مند شده است. ولی‌الله که اشاره شد در همان سلسله بوده است. به هر حال احمد موسی آمده و سپس ولی‌الله، روح‌الله میرک و بهزاد.

**پس شما معتقدید شاهنامه دموت کار احمد موسی است؟**

به احتمال زیاد این طور است. چون کتاب‌هایی که در آن زمان نوشته شده، از جمله شاهنامه دموت، کلیله و دمنه، معراج‌نامه وقتی مقایسه می‌کنید به لحاظ حالت دادن به تصویر و درآوردن از آن حالت خشک و بی‌معنایش مشخص است. خط‌هایی که می‌بینید، خط یک نفر است، کسی بوده که در قرآن‌نویسی مهارت داشته است.

**اشاره شده که احمد موسی جزء کسانی است که بعد از مکتب شیراز به وجود می‌آید و جنید، شمس‌الدین عبدالحی در شیراز پرورش می‌یابند و بخشی هم به بغداد می‌روند. بسیاری معتقدند که احمد موسی و بعد شاگردانش مکتب شیراز را به وجود می‌آورند و این مکتب شیراز است که با رفتن عبدالحی مکتب هرات را به وجود می‌آورد. توضیح بفرمایید.**

البته به طور دقیق نمی‌دانم که موسی پدرش کجایی بوده است. احمد موسی در دربار ایلخانان در تبریز به سر می‌برده و برای ابوسعید کتاب‌هایی نوشته است. بعد که ایلخانان به شاخه‌های مختلفی تقسیم شدند افراد به نقاط مختلفی رفتند. حتی شمس‌الدین و امیردولت یار در مراغه و تبریز بوده‌اند ولی بعداً که آل جلالیر بغداد و قسمتی از فارس را فتح کردند، خواجه شمس‌الدین عبدالحی و جنید برای آنها کار می‌کردند. با شکست آل جلالیر توسط تیمور

عبدالحی به سمرقند برده می‌شود و عده‌ای هم به هرات می‌آیند اما شیراز، مانند یک کارخانه‌ی کتابسازی بوده است، یعنی گروهی تشکیل شده بودند که همه با هم کتاب می‌نوشتند، نقاشی می‌کردند و بسیار تجارتی عمل می‌کردند و به دیگر سخن سفارش می‌گرفتند. شاید به همین دلیل که چون در شیراز بیش از جاهای دیگر کار شده است آن را به شیراز می‌چسبانند ولی پایه‌گذاری مکتب در مراغه و تبریز بوده و در شیراز توسعه پیدا کرده است. حتی در دوران صفوی نیز مکتب از هرات و تبریز شروع شد. به همین دلیل چون غربی‌ها شیراز را بیشتر می‌شناسند، می‌گویند مکتب شیراز است. ولی من کتاب‌هایی را دیده‌ام که مأخذ و منابعی دارد که نشان می‌دهد خط فلان کس است. خطاط معروفی که اهل شیراز است ولی در دربار ابراهیم میرزا در هرات کار کرده و حتی کارهایی دارد که در هرات رقم خورده است.

همان طور که می‌دانید در اوایل دوره صفوی، در زمان شاه طهماسب و شاه اسماعیل، بهزاد سرآمد هنرمندان دوره خود بوده است. هنرمندان اکثراً از شیراز به تبریز می‌آمدند، عده‌ای که شیرازی بودند و عده‌ای که به شیراز رفته بودند و بعد به تبریز آمدند. مکتب شیراز درواقع مخلوطی است از مکاتب گوناگون و یک مکتب هم خودش دارد پسر شاهرخ یکی از پسران اسکندر سلطان آنجا بوده و بخشی از حکومت شیراز را در دست داشته و یکی دو نفر از استادان هرات را نیز به آنجا آورد.

**درباره‌ی کارهای بهزاد بفرمایید. در رابطه با ویژگی کارهای او و اینکه بهزاد، چگونه بهزاد می‌شود.**

در مورد ویژگی‌های بهزاد باید بگوییم که او دیدی عمیق و چشمی تیزبین داشته است و حالات افراد و حیوانات را همچون کسی که عکاسی می‌کرده است نشان می‌دهد. نکته بعدی طرح بهزاد و طرح‌های حساب شده و موزون اوست. در کتابم اشاره کرده‌ام که بهزاد برای بعضی از نگاره‌ها حدود یک سال وقت می‌گذاشته و روی آن فکر می‌کرده است. مثلاً وقتی داستان سعدی را



نقاشی و ادبیات ایرانی

ز. ی. رحیمووا، پولیاکووا

ترجمه زهره فیضی

وجود سوابق روابط کشورهای ایران و روسیه و خویشاوندی فرهنگی - هنری با ماوراءالنهر و قفقاز منجر به انتقال بسیاری از نسخه‌های مصور ایرانی از ایران شد و اکنون بخش عمده‌ای از این گنجینه‌ی ارزشمند در کشورهای همسایه است. اطلاعات گسترده مؤلفان کتاب حاضر، از مدارک و سوابق سیاسی - فرهنگی کشورهای همسایه در طول دو قرن اخیر و منابع مکتوب و نمونه‌های تصویری به دست آمده است. از نگاه مترجم، اینان از سویی در پیروی از سنت ایران‌شناسان کشور خود و برقراری نسبت نزدیک با مضامین و نقشمایه‌ها همواره با حرمت خاصی از این موارث هنری یاد کرده‌اند و از طرفی به دلیل تمایز نسبت ایشان با این هنر به کشف دقایقی نائل آمده‌اند که چه بسا پژوهشگران ما به علت نزدیکی بیش از حد از توجه به آن غافل مانده‌اند.

کتاب به لحاظ وجود اطلاعات و تحلیل‌های فراوان زمینه‌ای مناسب را برای بازنگری به گذشته ایجاد کرده است. از طرفی نمونه‌های عرضه شده در این اثر برای نخستین بار منتشر می‌شود. در ترجمه این اثر تلاش شده تا متنی روان ارائه شود و بنا بر ضرورت و برای هماهنگی بیشتر مطالبه با مراجعه به آثار ادبی، تاریخی و نسخه‌های خطی، گزیده‌هایی جهت شرح و توضیح به کتاب اضافه شود.

این اثر را می‌توان به لحاظ ارائه‌ی مهم‌ترین تجلیات هنرهای تصویری و ادبیات و همچنین امکان به دست دادن مسائل و نسبت‌های موجود میان این دو حوزه یعنی ادب و هنر واجد اهمیت دانست. در این کتاب به منابع متعددی اشاره شده و برای ما که به این آثار و منابع دسترسی نداریم بسیار ارزشمند است. همچنین برای نخستین بار با برخی از نسخه‌های مصور خطی ایران رو به رو می‌شویم. از طرف دیگر کتاب از لحاظ بررسی تاریخی و ادبی برخی نسخه‌ها مانند شاهنامه و نمونه‌دار بودن زندگانی قهرمانان و خصایص انسانی و پهلوانی آنان بسیار اهمیت دارد. در بخش ادبیات‌شناسی آغاز کتاب، گام‌هایی در جهت شناساندن آن دسته از اصول خلاقه‌ی ادبی که اساس اسلوب‌های نقاشی قلمداد می‌شود برداشته شده و تلاش‌هایی در جهت تحولات تاریخی و پیشرفت نسخه‌آرایی به عمل آمده است که تحول تدریجی انسان‌نگاری را در عرصه نقاشی و قلمرو ادبی آنها نشان می‌دهد.

صورت گرفت همگی در هرات بوده است، چرا که خطاطانش سلطان محمد نور و سلطان محمد خندان هستند و با توجه به اینکه خطاط مهم‌ترین عامل کتابت بوده است، بنابراین معقول نیست که خطاط در هرات باشد و تصحیح آن را به تبریز بفرستند. به هر حال تا سال ۹۳۶ نگاره‌هایی که در هرات تشکیل شده به سبک قزلباش در هرات است و نمی‌شود گفت که تبریز ابداعش کرده است. البته عده‌ای معتقدند که بهزاد به تبریز آمد و در آن موقع سلطان محمد، استاد نگارگری شاه طهماسب را به عهده داشته است و به این دلیل فکر می‌کنند که قزلباش و اینها را از سبک آنها، ابداع کرده است. به عقیده‌ی من این‌گونه نیست. البته یک اصول ترکمنی از آنها به قبالاً آنجا بوده‌اند در نگاره‌های دوران صفوی وجود دارد ولی عمده‌ی سبک و سیاق و پروراندنش به دست خود بهزاد و در هرات صورت گرفته است. همچنین به نکته‌ای در کتاب اشاره کردم در مورد نامه‌ای است که بعضی‌ها می‌گویند برای شاه اسماعیل می‌نوشته و عده‌ای نیز برآنند که نامه برای شاه طهماسب بوده است. در این نامه بهزاد می‌نویسد که در موقع حرکت شما، من مریض بودم و نتوانستم بیایم و موجب به ما نرسیده است. البته بهزاد این مواجب را برای دیگران می‌خواسته چون سرپرست آنها بوده است.

البته از اینکه تعبیر شده باشد که این نامه، نشان می‌دهد که بهزاد در اواخر عمرش مورد توجه قرار نمی‌گیرد، تعبیر بسیار اشتباهی است. ببینید او سرپرست دیگران بوده و نامه او بحث شخصی نیست، بهزاد کسی نبوده است که درمانده شود چرا که هزاران نفر به او سفارش می‌دادند. او آدم درویشی بوده است. و آنچه از نوشته‌های دوست محمد و قاضی احمد برمی‌آید بیانگر این است که بهزاد در دربار شاه طهماسب بسیار عزیز بوده است.

**مشهور است که ظفرنامه در هرات کار شده است و اگر اشتباه نکنم باید هم اکنون در موزه‌ی کاخ گلستان باشد. واقعاً فکر می‌کنید چقدر کار بهزاد باشد؟**

آن رقم بهزاد درست نیست. بهزاد سرپرستی داشته است، اما کار بهزاد نیست و کار شاگردان اوست. روی این موضوع کار کرده‌ام و ان‌شاءالله در این مورد مطلبی خواهم نوشت که این‌ها چه کسانی بودند و چه کار کردند.

**این کاری را که در پشت جلد کتاب آورده‌اید، کار بهزاد است؟**

این کار، اصلش کار ولی‌الله است. در آن مرقعی که در استامبول وجود دارد و کار ولی‌الله است و در آنجا رنگ لباس قرمز است و بهزاد خواسته است که آن را به این رنگ و سیاق تکرار کند. به هر حال کار، کار بهزاد است، منتها برداشتی است از کار ولی‌الله.

**آیا کاری در دست چاپ دارید؟**

بله مطلبی است در جهت شناسایی و تاریخ‌گذاری نگاره‌های صفوی و قدیم رفع اشتباهاتی است که به‌خصوص غربی‌ها و به تبعش ایرانی‌ها دارند. یک کتاب کلی هم در دست اقدام دارم در مورد نگارگران و مثلاً اینکه نگارگران دوران صفوی چند گروه بودند. بعضی‌ها معتقدند عده‌ای به هندوستان رفتند و بعضی نیز در دربار شاه عباس ماندند و بعضی‌ها را نیز ندانسته مخلوط کردند. مثلاً علی‌قلی بیک نگارگر بسیار ماهری بوده و یکی از فرزندان دو نسل بعدش علی‌قلی جبه‌دار است که اینها را با هم مخلوط کرده‌اند. ببینید غربی‌ها از طرفی به فارسی احاطه ندارند و از سوی دیگر آنها نمی‌توانند اهمیتی را که هنر ایرانی برای ما دارد، درک کنند، اما برای یک نگارگر فرنگی صدها کتاب نوشته می‌شود و جزئیات کارش تجزیه و تحلیل می‌گردد. در عوض ایرانی‌ها همه را یک کاسه می‌کنند و به یکباره یک چیزهای کلی می‌نویسند. دوست دارم راجع به شاهنامه بنویسم و درکم را نسبت به شاهنامه بیان کنم، باید زمان شاهنامه را درک کنم و بشناسم. ان‌شاءالله.

**استاد از اینکه وقت خود را در اختیار کتاب ماه هنر قرار دادید بسیار ممنونیم.**